

شهید سید عبداللہ موسوی



از تبار علی
سازمانہ جامع سرداران و دواختہمید استان بوشهر

نام پدر	سید جعفر
تاریخ تولد	۱۳۴۶/۰۶/۲۰
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۵/۰۷
محل شهادت	کوشک
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	دالکی

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهید سید عبدالله موسوی فرزند سید جعفر در سال ۱۳۴۶ در دالکی دیده به جهان گشود و در آغوش پدر و مادری با ایمان و متعهد به اسلام و از ذریه رسول الله پرورش یافت. همان کودکی به مسائل و آداب مذهبی علاقه پیدا نمود. دوران ابتدایی خود را در دالکی شروع کرد و در شرایط مالی سخت با موفقیت پشت سر گذاشت. انقلاب اسلامی که به رهبری زعیم عالی قدر و بنیان گذار جمهوری اسلامی و فرمانده کل قوا در ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید ایشان نیز از همان جا فعالیت خود را آغاز نمود. باور نکردنی بود با این سن و سال در پخش اعلامیه و مبارزه با منافقین این قدر فعالیت داشته باشد. وی جوانی وظیفه شناس و مسئول در برابر این انقلاب اسلامی بود و در به ثمر رسیدن این انقلاب کوشا بود. همزمان با پیشرفت و تکامل انقلاب به درس خواندن در مدرسه راهنمایی ادامه داد. بیشتر اوقات فراغت خود را در انجمن اسلامی و کتابخانه و شرکت در راهپیمایی ها و نماز جمعه و تشییع جنازه ها صرف می کرد. بعد از تشکیل بسیج در دالکی همکاری و فعالیت خود را با برادران بسیج ادامه داد و در آغاز جنگ تحمیلی با شهادت بهترین دوستان و برادرانش و مسئولیتی که احساس می کرد در روح متحول خود انقلابی به پا کرده که دیگر به سختی می توانست خود را در پشت جبهه ها پای بند کند. ولذا برای پیش برد اهداف اسلامی خود عاشقانه روانه جبهه حق علیه کفر صدامی گردید و به رزمندگان اسلام پیوست. بعد از یک ماه و نیم نبرد با صدامیان مزدور و نشان دادن رشادت های زیادی چون جد بزرگوارش علی اکبر امام حسین (ع) در ادامه عملیات رمضان در تاریخ ۷/۵/۱۳۶۱ در جبهه کوشک بر اثر اصابت ترکش خمپاره صدامیان به آرزوی دیرینه خود که همانا شهادت بود رسید و به لقاءالله پیوست و از امتحان الهی موفق و پیروز بیرون آمد.

شهید در دفاع مقدس:

اولین بار فرزندم در سن ۱۶ سالگی و از طریق بسیج به جبهه اعزام شد. عامل تشویق وی حضور مداوم در مساجد و بسیج بود که بر افکار این نوجوان تأثیر مثبت گذاشته بود.

در اولین اعزام به جبهه بسیار خوشحال بود و سفارش می کرد در صورت شهید شدن زیاد برای او گریه و زاری نکنند. در تمام مدت دفاع مقدس در پشت جبهه نیز به فعالیت های مذهبی و فرهنگی در بسیج مشغول بود.

در تمامی مدتی که در جبهه بود نامه می نوشت و ما را به فرایض دینی و حضور در صحنه های انقلاب سفارش می کرد. هم اکنون این نامه ها نزد خواهر وی نگهداری می شود. آخرین باری که به جبهه می رفت بسیار خوشحال بود و تاب ماندن نداشت و مرتب به خانواده سفارش می کرد که در صورت شهید شدنم زیاد ناراحت نشوید.

از دوستان شهید و کسانی که ممکن است اطلاعاتی در مورد او داشته باشند می توان از برادران منصور بهرامی، سیدعباس شجاعی و محمدعلی حقیقت نام برد.

وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

و لا تحسین الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احیاء عند ربهم یرزقون.

این جانب سید عبدالله موسوی فرزند سید جعفر ساکن دالکی ۱۵ ساله کلاس سوم راهنمایی عضو بسیج مستضعفین انقلاب اسلامی دالکی به نام الله وصیت نامه خود را شروع می کنم. مهمترین عامل تعیین کننده، حضور حزب الله در جبهه های نبرد حق علیه باطل می باشد. این قرن قرن غلبه مستضعفین بر مستکبرین است. راهی است که باید پیمود و سفری که باید رفته. چه بهتر که در حال خدمت به اسلام و ملت شریف اسلامی شربت شهادت نوشیدن و با سرافرازی به لقاءالله رسیدن و این همان است که اولیاءالله آرزوی آن را می کردند. و از خدای بزرگ در مناجات خود طلب می کردند. گوارا باد شربت شهادت برای شهدای صدر اسلام و شهدای انقلاب اسلامی (امام خمینی). من با آگاهی کامل این راه را که همان راه امام حسین(ع) است انتخاب نمودم و به ندای هل من ناصر ینصرنی حسین(ع) که از حلقوم خمینی کبیر بیرون آمده است لبیک گفتم تا به این منافقین و دشمنان دین اسلام اعلام نمایم که خمینی برای ما بت نیست ولی به عنوان یک برادر و رهبر بزرگ هر فرمانی را که صادر کند جامه عمل خواهیم پوشاند. من به عنوان یک برادر کوچک از شما مردم بزرگوار، غیور و شهید پرور که باعث سربلندی همه ایرانیان در جهان هستید می خواهم که مبادا این امام امت این قلب ملت و این هدیه خدا را تنها بگذارید. وحدت را حفظ کنید و با شرکت در نماز جمعه که بزرگ ترین سلاح ما است در مقابل دشمن ایستاده و مشت محکمی به دهان ابر قدرت های جهان خوار بزنید. ما می رویم تا راه امام حسین (ع) را ادامه دهیم و شما نیز چنین باشید و فریب این گروهک های خود فروخته را نخورید و فقط گوش به فرمان امام روح الله باشید. گوش به فرمان توپیم خمینی. هوشیار باشید و آگاه باشید و راه پاک شهیدان را ادامه دهید و انقلاب را به رهبری امام خمینی نگه دارید و همیشه یار ستمدیده گان باشید و دست از کمک به مستضعفین برندارید. دل سوز زحمت کشان باشید و از یاد خدا غافل نشوید. کتاب دعا را بخوانید و اشک بریزید و به درگاه خدا ناله کنید. اگر خودتان را با خدا پیوند ندهید نمی توانید به آن پیروزی دست یابید.

تنها حرف من به برادران و خواهران عزیز این است که اسلام و امام را داشته باشید که در نهایت قرآن را نیز حفظ کرده اید و دست از خط امام و روحانیت مبارز برندارید. و حرف آخر این که در زمانی که خداوند مرا به مهمانی دعوت کرده بود من عاشقانه به ملاقات او شتافتم و با کمال میل این جان ناقابل را تقدیم در گاهش می کنم.

والسلام ۱۳۶۱/۱/۳۰ عازم جبهه نور علیه ظلمت. به امید پیروزی تمام مسلمانان مستضعف و محروم جهان بر مستکبرین و به خصوص دشمن اصلی آمریکا و (مرگ بر آمریکا یادتان نرود).

مصاحبه

شهید در گنجینه یاد مادر:

قبل از تولد ایشان از خداوند می خواستم که فرزندی صالح به من عطا فرماید تا در راه خدا و اسلام خدمت کند. و سعی می کردیم روزی حلال به فرزندمان بدهیم. این نام توسط پدرش انتخاب شد. تولدش روز پنج شنبه مصادف با نیمه شعبان بود.

فرزندم قبل از رسیدن به سن مدرسه در مسجد به یاد گیری احکام و قرآن مشغول بود. وی به همه اعضای خانواده علاقمند بود و همچنین به دیدار همه اقوام می رفت و برای آنها احترام خاصی قائل بود. به حضور مستمر در بسیج و مساجد علاقه زیادی داشت و به پدر نیز در امرار معاش کمک می کرد. بسیار پر جنب و جوش بود و همراه دوستان خود در امر کمک رسانی به مردم و مراسم مذهبی فعالیت مستمر داشت. علاقه زیادی به تحصیل و مدرسه داشت و بعد از مدرسه در اوقات فراغت به خواندن درس مشغول می شد. با وجود نبود امکانات کافی جهت ادامه تحصیل باز هم ایشان به تحصیل خود ادامه دادند. با اعضای خانواده رفتاری پسندیده داشت و با همه ما خوش رفتار بود. تعصب خاصی روی اعتقادات خود داشت و بیشتر سعی می کرد نماز خود را در مسجد و به جماعت به جای بیاورد. اوقات فراغت خود را در بسیج و مسجد می گذارند. در انجام واجبات و ترک محرمات بسیار حساس بود و به افرادی که بیشتر وجهه مذهبی داشتند علاقه زیادی داشت و سعی زیادی داشت با آنها رابطه برقرار کند. سید عبدالله از همان دوران کودکی با حضور در مساجد با افکار امام آشنا شد و همواره سعی می کرد پیرو فرامین ایشان باشد. علاقه زیادی به امام داشت و در وصیت نامه خود نیز این موضوع را تاکید کرده که پیرو ولایت فقیه باشید. انقلاب اسلامی را نقطه رهایی مردم از دست ستمگران می دانست. همچنین به روحانیت به خصوص روحانیون مبارزی همچون شهید بهشتی و باهنر علاقمند بود و هر جا که یک روحانی سخنرانی داشت سعی می کرد در آن مراسم شرکت کند.

قبل از انقلاب در راهپیمایی ها شرکت فعال داشت و بعد از انقلاب گروه های سیاسی منحرف را رد می کرد. با حضور در صحنه های انقلاب و حضور مستمر در بسیج سعی می کرد فعالیت های آنان را خنثی کند. در تمامی حالات بسیج را یاری می نمود و هرگز دست از این همکاری برنداشت.

از سجایای بارز اخلاقی سید عبدالله صداقت، امانت داری و وفای به عهد بود. وی نسبت به انجام واجبات بسیار مقید بود. به طوری که از همان کودکی حدود هشت، نه سالگی در ماههای رمضان روزه می گرفت و هر چه به دلیل کوچکی سن سعی می کردیم او را منع کنیم اما او سعی در انجام آن داشت.

فرزندم ارادت خاصی به اهل بیت (ع) داشت و چون در یک خانواده مذهبی تربیت شده بود در کارهای خود به اهل بیت (ع) متوسل می شد. همچنین به علت این که چهره ای مذهبی داشت و بیشتر با مسجد و بسیج در ارتباط بود از جذابیت و محبوبیت خاصی برخوردار بود. در مراسم تشییع و تدفین شهدا^۱ حضور فعال داشت و به خانواده شهدا^۱ سرکشی می کرد.

خاطرات

شهید در خاطره یار هم‌رزم و هم‌سنگر خویش:

این جانب محمدعلی حقیقت از دوستان و هم‌سنگران شهید سیدعبدالله موسوی هستم.

از طریق بسیج با شهید سیدعبدالله آشنا شدم. او زیاد به قرآن علاقه داشت و زیاد قرآن می‌خواند. همچنین به نماز س‌روقت مقید بود و امر به معروف و نهی از منکر را رعایت می‌کرد. از اعمال زشت و پلید دوری می‌جست و دیگران را نیز به دوری از آنها سفارش می‌کرد.

سید عبدالله با دوستانش نوعی رابطه عاطفی داشت و دوستان وی او را فردی رؤف و دوست داشتنی معرفی می‌کردند. بزرگ‌ترین آرزویش پیروزی رزمندگان اسلام بر دشمنان بعثی بود. مطیع فرمان امام و رهبر بود و اطاعت از رهبری را واجب می‌دانست. با گروه‌های مخالف اسلام به شدت مبارزه می‌کرد و با هر گونه عقیده‌ای که مخالف رهبری بود مخالفت می‌کرد. در برابر سختی‌ها صبور بود ولی نسبت به مسائل انحرافی اعتراض می‌کرد. دفاع از کشور و نظام مقدس جمهوری اسلامی را بر خود واجب و بر هر فرد ایرانی نیز واجب می‌دانست.

سید عبدالله کمک آرپی‌جی زن بود. قبل از شروع عملیات ساعت ۸/۱۵ بعد از ظهر بعد از خوردن شام بچه‌ها را یک به یک صدا می‌زد و آنان را می‌بوسید و می‌گفت مرا حلال کنید. در جبهه نیز چون ایشان خوش اخلاق بود همه با او صمیمی بودند. نحوه شهادت ایشان این گونه بود که:

در سال ۱۳۶۱ در عملیات رمضان ما جز **تیپ المهدی (عج)** بودیم. من فرمانده دسته بودم و سید عبدالله کمک آرپی‌جی زن دسته بود. وقتی از طریق فرماندهی اعلام شد که نیروها به خط شوند من به همه بچه‌ها خبر دادم که زودتر آماده شوید. آن شب بچه‌ها شام را زودتر خوردند و ساعت ۸/۱۵ فرمانده گردان که برادر پاسداری به نام اسلامیان بود برای بچه‌ها صحبت کرد. ناگفته نماند که فرمانده گردان ما در اصل آقای عارف بچه فسا بود که ایشان در حین عزیمت بچه‌ها به خط مقدم بر اثر اصابت گلوله مستقیم توپ به خودرو فرماندهی شهید شدند. شهید موسوی نفر دوم دسته بود که حرکت می‌کرد. آسمان بر اثر پرتاب منوهای دشمن چون روز روشن شده بود لذا دشمن از حرکت نیروها با خبر شده بود. ناگهان صدای انفجار رسته‌ها را تکان داد. گلوله خمپاره ۶۰ بود که درست جلوی پای سید عبدالله منفجر شده بود و بدین گونه سید عبدالله به آرزوی دیرینه خود که همانا شهادت بود رسید و به جدش ملحق شد. خیلی عزیزان دیگر نیز شهید یا زخمی شدند که همگی به عقب انتقال داده شدند. فقط به تعداد یک گروهان از گردان ما باقی مانده بود و از فرماندهان خبری نبود. ما با همان عده بچه‌ها شروع به خواندن دعای توسل نمودیم و بچه‌ها زیاد گریه کردند. در آن شب شور و هیجان خاصی بین بچه‌ها حاکم بود.

بعد از ۲۱ سال که از شهادت سیدعبدالله می‌گذرد هر موقع که به عکس ایشان نگاه می‌کنم یا سر مزار ایشان حاضر شوم همه خاطراتش برایم زنده می‌شود. مثل این که با من حرف می‌زند.

برای اینکه خاطره عزیزان همیشه زنده بماند باید کتاب‌ها درباره آنها نوشته شود و در صدا و سیما بیشتر از رشادت‌های آنها برای مردم بازگو شود.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران